

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

انینة ایران

فرستنده : علی کاظمی

۱۰/۱۰/۱۱

## ایران در هفته‌ای که گذشت

دو شنبه ۱۱ مهر [خزان] ۱۳۸۹

### هراس رژیم از انفجار قیمت‌ها و انفجار خشم کارگران و زحمتکشان

در هفته‌ای که گذشت، مقامات جمهوری اسلامی به ویژه رؤسا و فرماندهان ارگان‌های سرکوب، نگرانی خود را از وقوع رویدادهای سیاسی جدید، در پی وخامت روزافزون اوضاع اقتصادی ابراز داشتند. این نگرانی از هشدارها و تهدیدات آن‌ها هویدا بود.

احمدی‌نژاد ادعا کرد که برای اجرای طرح هدفمندسازی پارانه‌ها برنامه ریزی دقیق و عالمانه‌ای صورت گرفته است به نحوی که نه فقط کوچکترین مشکلی در زندگی مردم به وجود نیاید، بلکه وضع عمومی زندگی بهبود یابد. مردم اما می‌بینند، از هم اکنون بهای کالاها و خدمات به سرعت در حال افزایش است. ارزش پول پی در پی سقوط می‌کند و قدرت خرید زحمتکشان به نحو فاجعه‌باری تنزل مینماید. عمیق‌تر شدن بحران اقتصادی به بیکاری متجاوز از نیم میلیون تن در طول نیمه اول سال جاری انجامیده است.

تناقض میان ادعا و واقعیت، چنان آشکار است که قابل پرده‌پوشی نیست. پاسخ امثال احمدی‌نژاد به این تناقض چیست؟ پاسخ می‌شنویم: فتنه است. توطئه است. "برخی با اطلاعات غلط و برخی با اندیشه غلط حرف‌هایی را می‌زنند تا مردم را نگران کنند. به عنوان نمونه در بازار ارز قیمت را ۱۰۰ تومان بالا و پائین می‌کنند تا بازار کالا، خدمات و سایر عرصه‌ها را دچار مشکل کنند. آن چند نفری که فساد به راه انداخته‌اند و به خیال خام خود می‌خواهند زمان اجرای طرح به مردم ضربه بزنند، مأیوس خواهند شد."

بنابراین به ادعای احمدی‌نژاد، سیاست دولت به آزادسازی قیمت‌ها و افزایش بهای کالاها و خدمات، عمیق‌تر شدن بحران اقتصادی، بحران مالی و ارزی دولت، علت در هم ریختگی اوضاع اقتصادی نیست، بلکه فتنه و توطئه است که وخامت اوضاع اقتصادی را به بار آورده است. اما تئوری توطئه نمی‌تواند بر واقعیات سایه بپفکند. همان علت‌های واقعی خرابی اوضاع اقتصادی، مردمی را که به فقر و سیه‌روزی بیش‌تری سوق داده‌اند، به حرکت و

اعتراض وامی دارد. با این چشم‌انداز است که دولت به تئوری توطئه برای سرکوب اعتراضات توده‌ای پناه برده است. هر اعتراض و ناراضی مردم را به وضعیت فاجعه‌بار مادی و معیشتی خود باید به این بهانه که توطئه داخلی و خارجی علیه جمهوری اسلامی ست سرکوب کرد. در امر اجرای این سیاست است که فرمانده پولیس جمهوری اسلامی اعلام کرد:

"احتمال وقوع فتنه اقتصادی می‌رود و ممکن است عده‌ای قصد داشته باشند که هر روز جایی را به اعتصاب و تعطیلی بکشانند. نیروی انتظامی قطعاً در اجرای طرح‌های تحول اقتصادی در کنار دولت خواهد بود و مراقب کانون‌های فتنه است که با فشارهای اقتصادی قصد دارند کشور را به نقطه‌ای بکشانند که آشوب، اغتشاش، نافرمانی و ناآرامی را به دنبال داشته باشد".

دادستان تهران نیز روز چهارشنبه این هفته اعلام کرد: تمام مقامات وظیفه دارند با کسانی که با کم و زیاد کردن کالاها در بازار نظم عمومی را بر هم زنند، برخورد کنند. سخنگوی اقتصادی دولت از تشکیل ستادی در وزارت کشور برای مقابله با تحرکات ناشی از عواقب سیاست دولت خبر داد.

رئیس حزب بازاریان طرفدار رژیم، دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی، با اشاره به تهدیدات وزیر اطلاعات و فرمانده پولیس در مورد طرح موسوم به هدفمند کردن یارانه‌ها، به مقامات دولتی یادآور شد که خطر جدی ست و مراقب اوضاع باشید. وی افزود:

"طبیعی ست که در اجرای طرح هدفمندسازی یارانه‌ها مشکلاتی پیش بیاید. از یک سو باید مراقب فتنه‌گران اقتصادی باشیم تا این جراحی درست صورت گیرد و از سوی دیگر باید مراقب فتنه‌گران سیاسی باشیم تا از آب گل‌آلود ماهی نگیرند".

پس روشن است که تمام داستان‌سرایان سران و مقامات حکومت بر سر فتنه و توطئه، ترس آن‌ها از عواقب اجرای سیاست ضد مردمی و ارتجاعی موسوم به هدفمندسازی یارانه‌ها از سوی خود دولت است. طرحی که بدون اعلام رسمی آغاز آن، از هم اکنون به مرحله اجراء درآمده است.

در حالی که مقامات دولتی به بازی مسخره‌شان بر سر اعلام رسمی زمان آغاز طرح ادامه می‌دهند، بهای برق را هم اکنون افزایش داده‌اند. بهای بلیط‌های پرواز داخلی به یکباره ۳۰ درصد گران شد. در پی آن اعلام گردید که بهای بلیط قطارهای بخش خصوصی تا ۴۰ درصد افزایش یافته است.

این که دولت رسماً اعلام کند که طرح افزایش قیمت کالاها و خدمات را آغاز کرده یا آن را اعلام نکند، در واقعیت عملکرد و نتایج آن تغییری ایجاد نمی‌کند. بازار مبادلات طلا و ارز، خود به خود این کاهش ارزش پول را منعکس می‌سازد و نخستین نتایج آن همان چیزی ست که اکنون شاهد آن هستیم. گفته می‌شود که در طول این هفته، بانک مرکزی حدود یک میلیارد دلار به بازار ارز سرازیر کرد تا شاید بتواند افزایش بهای دلار و دیگر ارزها را در محدوده معینی که خواست خود دولت است، کنترل کند. اما به رغم این که ظاهراً چنین به نظر می‌رسد که این افزایش مهار شده است، در واقعیت چنین نیست. چرا که این مبلغ کلان حدود یک میلیارد دلار، بدون این که به جریان بیفتد، ناپدید شد. همه خریدارند و کسی فروشنده نیست. در یک جامعه بحران‌زده سرمایه‌داری و در شرایطی که هر کس می‌داند، سیاست آزادسازی قیمت‌ها، هر روز ارزش پول را کاهش می‌دهد، طبیعی ست که نه فقط سرمایه‌داران و دلالتان بازار ارز، بلکه حتا اقشار متوسط که در محدوده‌ای پس‌انداز دارند، آن را به طلا و ارزهای معتبر بین‌المللی تبدیل کنند. بنابراین اگر دولت نه یک میلیارد بلکه ده‌ها میلیارد ارز هم به بازار بریزد، نه می‌تواند جلو قانون اقتصادی را بگیرد و مانع از سقوط پیاپی ارزش ریال گردد، و نه از ناپدید شدن ارزهایی که به بازار

سرازیر شده است، جلوگیری نماید.

اما نتیجه نهائی این اوضاع، چیزی جز این نخواهد بود که انفجار قیمت‌ها، شرایط مادی و معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش مردم را به چنان درجه‌ای غیر قابل تحمل سازد که به گفته فرمانده پولیس جمهوری اسلامی "ناآرامی و نافرمانی" را در پی داشته باشد. تمام هراس جمهوری اسلامی از همین انفجار خشم و نارضایتی توده‌ئی‌ست و تمام آماده‌باش ارگان‌های سرکوب برای مقابله با این انفجار است. گرچه رژیم تمام نیروی خود را از هم اکنون به حالت آماده‌باش در آورده است، اما این‌جا نقطه‌ای‌ست که توده‌های مردم ایران می‌توانند ضربه خردکننده نهائی را به رژیم وارد آورند.

حضور سازمان‌یافته کارگران و زحمتکشان تعیین‌کننده سرنوشت این نبرد خواهد بود.

### هذیان‌گویی موسوی: رفتارندوم برگزار کنید

در ایران راه میانه‌ای وجود ندارد. جمهوری اسلامی، یا نفی جمهوری اسلامی. دولت مذهبی یا نفی دولت مذهبی. سلطه ارتجاع و استبداد، یا انقلاب و آزادی. تمام انسان‌هایی که خواهان آزادی و رهائی‌اند، جمهوری اسلامی را از بیخ و بن نفی می‌کنند، چرا که دولت مذهبی ذاتاً دشمن آزادی و رهائی انسان است. تمام کسانی که به نحوی از انحاء از جمهوری اسلامی و بر جای ماندن آن دفاع می‌کنند، دشمنان آزادی و رهائی مردم ایران‌اند. کسی که جز این فکر کند یا نادان است یا عوام‌فریب.

در زمره این عوام‌فریبان و دشمنان آزادی و رهائی مردم، گروه‌هایی هستند که خود را اصلاح‌طلب و سبز می‌نامند و ادعا دارند که دولت مذهبی- استبدادی جمهوری اسلامی هم می‌تواند اصلاح شود و طرفدار و پاسدار آزادی مردم گردد. تجربه ۳۲ سال استبداد وحشیانه جمهوری اسلامی و برملا شدن شکست‌های پی در پی این به اصطلاح اصلاح‌طلبان، به قدر کافی بطلان ادعاهای آن‌ها را نشان داده است. اما منافع طبقاتی آن‌ها در حفظ نظم موجود، ایجاب می‌کند که همچنان ادعاهای پوشالی خود را تکرار کنند. و در این تکرار چنان اصرار می‌ورزند که اکنون دیگر کارشان به هذیان‌گویی کشیده است.

میرحسین موسوی که حالا به عنوان رهبر سبزها و وظیفه خود را بزک کردن چهره کثیف و رسوای جمهوری اسلامی قرار داده است، در این هفته گفت و گویی داشت با سایت کلمه. وی در این مصاحبه، جناح مسلط هیأت حاکمه را از این که با دروغ‌پردازی‌هایش آبروی اسلام و جمهوری اسلامی را برده است، مورد حمله قرار می‌دهد و می‌گوید:

اما "جنبش سبز، یک جنبش آزادی‌خواه و رهائی‌بخش کاملاً معاصر است... دروغ و وارونه‌سازی حقایق باید متوقف شود تا ما همه مردم را پشت نظام داشته باشیم. باید بدانیم در درازمدت، برای مردم مهم‌تر از اسم حکومت تأمین حقوق حقه آن‌ها و احترام به کرامت ذاتی آن‌هاست. اگر می‌خواهید اسلام را حفظ کنید به طور عملی باید نشان بدهید که اسلام از تأمین حقوق مردم و حق حاکمیت آنان بر سرنوشت خود و حل مشکلات کشور عاجز نیست و مخالف ظلم و فساد و زورگویی و فامیل‌بازی و اختناق است."

از همین اظهار نظر موسوی کاملاً روشن است که نگرانی او نه از حقوق مردم بلکه بر سر رسوائی و از دست رفتن جمهوری اسلامی‌ست. موسوی انکار می‌کند که دروغ، فریب و شیادی ذاتی هر دولت مذهبی و به طریق اولی جمهوری اسلامی است، بلکه آن را به عملکرد جناح رقیب خود نسبت می‌دهد. اما در همین یک عبارت، خود وی به عنوان طرفدار جمهوری فریب و نیرنگ چاره‌ای ندارد، جز این که پی در پی دروغ بگوید. او ادعا می‌کند که

"جنبش سبز یک جنبش آزادی‌خواه و رهائی‌بخش است." موسوی خود و طرفدارانش را آزادی‌خواه می‌نامد. اما آزادی نمی‌تواند وجود داشته باشد، مگر آن که قبل از هر چیز انسان‌ها از قید اسارت دولت دینی رها شده باشند. این حق برای هر کس به رسمیت شناخته شده باشد که دین داشته باشد یا نداشته باشد. شهروندان، آزادی بیان داشته باشند و بتوانند علیه خرافات مذهبی نیز بگویند و بنویسند. اگر سبزه‌ها فقط این دو نکته را می‌پذیرند، در آن صورت موسوی دروغ می‌گوید که طرفدار جمهوری اسلامی است، چون در آن صورت قطعاً باید دین از دولت جدا شده باشد و چیزی به نام جمهوری اسلامی وجود نداشته باشد. اما اگر موسوی و سبزه‌های طرفدار وی نمی‌پذیرند که افراد جامعه قانوناً مجازند دین‌باور، یا بی‌دین باشند و ایضاً به بهانه اعتقادات مذهبی مردم آزادی بیان را در نقد خرافات مذهبی انکار می‌کنند، یعنی همین شعار جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه بیش‌تر موسوی، باز هم وی دروغ می‌گوید که طرفدار آزادی است. چرا که آزادی شهروندان را در داشتن باورهای مذهبی و یا نفی و انکار دین و مذهب و نیز آزادی بیان را نفی و انکار کرده است. کسی نمی‌تواند ادعای آزادی داشته باشد، مگر آن که به آزادی بیان و عقیده باور داشته باشد. شرط و شروط و اما و اگر هم ندارد.

موسوی به جناح رقیب می‌گوید برای حفظ اسلام نشان دهید که اسلام از تأمین حقوق مردم و حق حاکمیت آن‌ها بر سرنوشت خود عاجز نیست. آیا ۳۲ سال از جمله دوران زمامداری خود موسوی کافی نیست که عاجز بودن آن در عمل نشان داده شده باشد؟ موسوی باز هم به عنوان مدافع یک دولت دینی، راهی جز این ندارد که دروغ‌های ۳۲ ساله را تکرار کند. موسوی به دروغ ادعا می‌کند که اسلام حق حاکمیت مردم را بر سرنوشت خود به رسمیت می‌شناسد. نه اسلام و نه هیچ دین دیگری چنین حقی را برای انسان قائل نیست.

از دیدگاه یک دولت مذهبی، حاکمیت بر سرنوشت مردم در دست خدا و نمایندگان برگزیده اوست. هرگز در تاریخ بشریت دولتی دینی وجود نداشته و نخواهد داشت که حق حاکمیت مردم را بر سرنوشت خود به رسمیت بشناسد و این در ذات هر مذهبی است. موسوی هم به محض این که دهنش را باز می‌کند همانند امثال خامنه‌ای و احمدی‌نژاد دروغ تحویل مردم می‌دهد. موسوی از حاکمیت مردم بر سرنوشت خود و از آزادی حرف می‌زند، اما خواهان اجرای بی‌تنازل قانون اساسی جمهوری اسلامی است که در بند بند آن حقوق مردم، آزادی‌های مردم و حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خود نفی و انکار شده است. سرانجام نیز، اظهار نظرهای موسوی در این مصاحبه سر از هذیان‌گویی درمی‌آورد و برای نشان دادن دروغ‌های جناح رقیب، از خامنه‌ای و احمدی‌نژادها می‌خواهد رفراندومی برپا کنند تا نظر مردم را بدانند. او می‌گوید:

"رفراندوم برگزار کنید، ببینید آیا مردم این سیاست‌های ویرانگر را قبول می‌کنند یا نه؟" این دیگر به تمام معنا اظهار نظر مضحکی است. مستبدین رفراندوم برگزار کنند تا ببیند مردم سیاست‌های ویرانگر آن‌ها را قبول می‌کنند یا نه!! اگر قرار می‌بود، نظر مردم حاکم باشد در آن صورت جمهوری اسلامی آنقدر دوم نمی‌آورد که حتا میرحسین موسوی نخست‌وزیر آن باشد و سال‌ها پیش به زیالهدانی تاریخ رفته بود.

موسوی نباید فراموش کرده باشد که لااقل از سال ۶۰، جمهوری اسلامی فقط با بی‌رحمانه‌ترین سرکوب، اختناق و کشتار موجودیت خود را حفظ کرده است. موسوی که خود از تقلب بزرگ در انتخابات سال گذشته، سخن گفته و می‌گوید، به عنوان کسی که تمام آمال و آرزوهایش نجات جمهوری اسلامی است، حرف دیگری جز این ندارد که از سازمان دهندگان تقلب بزرگ بخواهد رفراندوم برگزار کنند. این نیز نشان می‌دهد که مدعیان اصلاح‌طلبی رژیم، راهی جز پناه بردن به استبداد ندارند. راه میانه‌ای در ایران نیست. جمهوری اسلامی یا نفی کامل جمهوری اسلامی. این است و واقعیتهایی که تجربه درستی آن را به همگان نشان داده است.

## مسئله مسکن و وعده‌های تکراری

یکی از دغدغه‌های بزرگ مردم زحمتکش، محرومیت از داشتن یک مسکن مناسب و اجاره بهای سنگین و کمرشکن منازل است که اغلب، نیمی از دستمزد و حقوق کارگران و زحمتکشان را می‌بلعد.

در دوره زمامداری احمدی‌نژاد سر و صدای فراوانی بر سر حل این مشکل به راه افتاد و وعده صاحب مسکن شدن همه مردم، کاهش اجاره‌ها و بهای زمین به دفعات تکرار گردید. در این هفته مرکز آمار ایران گزارشی انتشار داد که نشان‌دهنده پوشالی بودن تمام تبلیغات حکومت است. بر طبق این گزارش، متوسط قیمت خرید و فروش زمین در تهران، در بهار امسال نسبت به مدت مشابه سال قبل، ۶ / ۳۷ درصد افزایش داشته است. همین گزارش می‌افزاید: متوسط اجاره‌ها در بهار سال ۸۹ نسبت به بهار سال ۸۸، یک افزایش ۲۱ درصدی را نشان می‌دهد.

دولت در عین حال ادعا کرده بود که با تولید متجاوز از یک میلیون مسکن در هر سال به زودی همه صاحب مسکن می‌شوند. این ادعای تبلیغاتی نیز در طول چند سال اخیر پوچ بودنش را نشان داد. با این وجود دولت در مواردی قطعاتی زمین به همراه مقدار کمی وام به تعداد محدودی از افراد کم درآمد و فاقد مسکن واگذار نمود. اما اولاً، در مقایسه با میلیون‌ها مردمی که فاقد مسکن شخصی‌اند، رقم بسیار کمی را در بر می‌گیرد. ثانیاً، ولو این که دولت محدودیت‌هایی برای فروش قائل شده باشد، فقر و نیاز افراد کم درآمد جامعه باعث می‌گردد که این مسکن دوباره از دست آن‌ها خارج شود و به طرق مختلف فروش رود. معهداً دولت همچنان مدعی است که در طول سه سال آینده همه مردم ایران صاحب مسکن شخصی خواهند بود.

در این هفته احمدی‌نژاد در مراسم افتتاح یک مجموعه واحد مسکونی در قالب پروژه مسکن مهر، نه فقط ادعا کرد بهای مسکن در ایران کاهش یافته، بلکه گفت "با برنامه‌ریزی دولت، در سه سال آینده، مسکن از دغدغه مردم خارج خواهد شد." دروغی به این بزرگی، تنها از عهده احمدی‌نژاد ساخته است. نه فقط از آن‌رو که وضعیت اقتصادی جامعه و اوضاع مالی دولت، با این ادعاها در تضاد قرار دارد؛ نه فقط از آن‌رو که میلیون‌ها بیکاری که اکنون تعدادشان از ۵ میلیون متجاوز است و میلیون‌ها کم درآمد و فقیر، هرگز نمی‌توانند صاحب مسکن شوند، بلکه از اساس چنین چیزی در جامعه سرمایه‌داری امکان‌ناپذیر است. حتی ثروتمندترین و پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری هم نمی‌توانند چنین ادعائی داشته باشند، تا چه رسد به ایران. نه از آن‌رو که در این کشورها کمبود واقعی وجود داشته باشد. مسکن به قدر کافی برای همه هست. در چندین سال گذشته نیز که بازار مسکن رونق داشت، در مقیاسی انبوه تولید شده است، اما اکنون در حالی که در هر کشوری از این پیشرفته‌ترین کشورهای میلیون‌ها انسان فاقد مسکن‌اند و یا اجاره‌نشین هستند، خانه‌ها خالی مانده و کسی خریدار آن‌ها نیست. با وجود این که ارزان شده‌اند، مردم کارگر و زحمتکش قدرت خرید آن‌ها را ندارد و بسیاری از آن‌ها که با وام‌های رهنی، خانه خریده بودند، اکنون در نتیجه بیکاری و یا ناتوانی در پرداخت اقساط تمام هست و نیست‌شان بر باد رفته است. بنابراین مسکن به قدر کافی هست، اما احتکار و مالکیت خصوصی، سلطه سرمایه‌داری و انحصار، مانع از آن می‌گردد که مردم همه از یک مسکن مناسب برخوردار باشند. در سرمایه‌داری ایران هم وضع بر همین منوال است. با این تفاوت که در نتیجه سیاست‌های تشویقی گذشته رژیم برای افزایش جمعیت، اکنون میلیون‌ها تن از مردم به سنی رسیده‌اند که به مسکن نیاز دارند. خلاف ادعاهای امثال احمدی‌نژاد، معضل مسکن برای این جمعیت نه در طول ۳ سال، بلکه در طول سال‌های بسیار طولانی‌تر هم حل نخواهد شد. در نهایت تعداد هر چه بیش‌تری از مردم اجاره‌نشین می‌شوند و بهای مسکن و اجاره‌ها باز هم افزایش خواهد یافت.

سرمایه‌داری هیچ راه حل قطعی برای حل مسأله مسکن عموم توده‌های مردم ندارد، فقط سوسیالیسم می‌تواند این معضل را به طور کامل و قطعی حل کند.

در کشورهایی نظیر ایران، اقدامات فوری نیز برای لااقل کاستن از دامنه فشار بار هزینه‌های مسکن بر دوش توده‌های زحمتکش ممکن است، اما چنین اقداماتی از عهده رژیم جمهوری اسلامی که یک رژیم فوق ارتجاعی پاسدار نظام سرمایه‌داری‌ست، خارج است.

مثلاً برای این که فوراً اجاره‌ها کاهش یابد، کافی‌ست که زمین ملی و غیر قابل خرید و فروش اعلام گردد و دولت زمین را مجانی به افراد نیازمند مسکن واگذار کند.

اجاره‌ها متناسب با سطح دستمزد کارگران تعیین و تخطی از مبلغ تعیین شده جرم تلقی شود.

برای کاهش هر چه بیشتر بار هزینه‌های مسکن، بخشی از این هزینه کارگران و زحمتکشان، توسط دولت به عنوان سوبسید پرداخت گردد. تازه در جنب این اقدامات فوری‌ست که می‌توان یک برنامه‌ریزی همه‌جانبه برای تولید انبوه مسکن داشت.